

## نزدیک تر از من...

### بخش اول

هر کدام از ما انسان ها مهارت، قدرت و استعداد خاصی داریم که همه روزه تلاش می کنیم تا با استفاده حداکثری از آنها، به موفقیت ها و دستاوردهای جدیدی در زندگی برسیم.

البته همه ی ما می دانیم که اگر دو نفر با همراهی یکدیگر کاری را انجام دهند، یعنی استعداد و قدرتی دو برابر ایجاد شده و این بدین معناست که می توان خیلی زودتر و یا حتی بهتر به موفقیت رسید.

در دنیای امروز روابط انسان ها روز به روز پیچیده تر می شود و ما بیش از هر زمانی نیاز به تعامل، مشورت و همکاری با یکدیگر را داریم.

حتما این روزها کلمه "استارت آپ" را زیاد شنیده اید. گروهی که با تکیه به توانایی های تیمی یک کسب و کار نوپا را راه اندازی می کنند. در جمع ما کسی هست که استارت آپی رو شروع کرده باشه؟ (پرسش از جمع) دقیقاً همین تعاملات اعضا برای یک هدف خاص منجر به هم افزایی و در نهایت موفقیت یک گروه می شود. ما در روزمره خود بارها از این توان دو یا چند نفره خود استفاده کردیم و لذت بردیم. خیلی از آقایانی که در جمع ما هستند می توانند حرف من را تصدیق کنند که در بدترین شرایط دوران خدمت، چون در کنارشان رفقای خوبی داشتند، سربازی شیرینی رو پشت سر گذاشتند. رفقای که در دوران سربازی هوای ما را داشته اند. همیشه حقوق و درآمد نیست که موجب نارضایتی یک کارمند از محل کارش می شود، بلکه بعضاً افراد حاضرند با درآمدی کمتر در یک محیط با نشاط تر و صمیمی تر کار کنند تا با حقوقی بالاتر اما در کنار همکارانی سرد و نجسب! خیلی وقت ها می بینید که همکارها در محل کار وقتی برای دیگری مشکلی پیش می آید کاری می کنند که کارهایش نماند و مشکلی پیش نیاد یا در پروژه ها به هم کمک می کنند. ما هم سعی کنیم در محل کار، همکار خوبی برای همکارانمان باشیم (با خنده)

معمولاً آدم وقتی کلمه خانواده را می شنود ناخودآگاه احساس آرامش می کند، خانه جایبست که آدم میتواند به آن پناه ببرد، چون میداند که در خانه افرادی هستند که بدون هیچ چشم داشتی کمکت می کنند. مطمئنی آدم های داخل خانه در هر حالی کنارت میمانند و هر طور که بتوانند هوایت را دارند.

و یا حتی ملموس تر از این مثال، زندگی زن و شوهرهایی است که در لحظه لحظه زندگی برای همدیگر قوت قلب هستند و در سختی ها و گرفتاری ها، نزدیکترین یاور، همسرشان است. لذت یک زندگی مشترک در همین کنار هم بودن هاست.

اصلاً بنای رفاقت بر همین بده بستان هاست؛ امشب پول شام من را رفیقم می‌دهد و فردا که استخر می‌رویم دُنگ او را من می‌دهم. من خودم بیشتر با رفیقی بیرون میرم که دنگ من را بدهد! (با خنده) خارج از شوخی معمولاً رفقای صمیمی خیلی هوای هم را دارند و این جمله را خیلی شنیده‌ایم که در مشکلات کاری که رفیق در حق آدم می‌کند، خانواده‌اش نمی‌کند.

جالب است بدانید که خدا هم از همین جنس تعاملات را با بندگان خود دارد و آن را در جای جای کتاب آسمانی ما، قرآن بیان کرده است. خدایی که خالق من و شماست، از همه کس و همه چیز به ما نزدیک تر است و مطمئناً بهترین پیشنهاد را به من و شما می‌دهد. قدیمی ها راست می‌گفتند که با خدا باش و پادشاهی کن، بی خدا باش و هرچه خواهی کن. این که بتوانیم با خدای متعال تعامل کنیم، آورده‌ای خواهد داشت که در تصور آدمی نمی‌گنجد.

به طور مثال خدا گفته: **أَوْفُوا بَعْهْدِي أَوْفِ بَعْهْدِكُمْ** / به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم خداوند عهدهای متقن بسیاری را در قرآن فرموده است که لازمه‌ی آن وفاداری ما نسبت به خداوندست.

همه‌ی ما در گرفتاری‌ها و سختی‌ها با خدای خود عهدها و قرارهایی گذاشته‌ایم که شاید بعد از رفع گرفتاری، قرارمان را فراموش کرده باشیم یا به قول معروف "عهدی که در طوفان با خدا بستنی در آرامش فراموش نکن" و یا فرموده باشد: **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ** / مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم

اما قبل از اینکه مثال‌ها را ادامه دهیم، می‌خواهم یک پیشنهاد به شما بدهم: من یک تراول ۵۰ هزار تومانی دارم و از شما می‌خواهم شماره سریال اسکناس‌هایی را که در کیف خود دارید نگاه کنید؛ اگر ۲ رقم انتهایی سریال هرکدام از اسکناس‌های شما (از اسکناس ۱۰۰ تومانی تا ۱۰ هزار تومانی) با ۲ رقم انتهایی سریال اسکناس من (تراول ۵۰ هزار تومانی) یکی بود، من حاضرم اسکناسم را با شما عوض کنم. با این معامله پول شما حداقل ۵ برابر می‌شود.

---

ارتباط متقابل میان دو یا چند نفر در گروه<sup>۱</sup>

مثال بعدی من دقیقاً در رابطه با همین کاریست که انجام دادیم. شما مخاطبان شناخت به خصوصی از من ندارید اما به من اعتماد کردید و چند دقیقه ای را مشغول گشتن اسکناس در جیب و کیف خود شدید.

مگر نه اینست که ما به خالق خود اعتماد داریم؟!

خداوند متعال فرموده: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ / کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ خداوند در عین بی‌نیازی از من و شما طلب قرض کرده است. هر دارایی که برای رضای خدا و در راه خدا خرج شود (مثل کمک به نیازمندان یا...) می‌تواند شامل این آیه شود.

## بخش دوم

در بخش قبل در مورد آثار تعاملات روزمره مان با آدم هایی که میشناسیم صحبت کردیم و گفته شد که اگر با خدا معامله کنیم (یا تعامل کنیم) آورده های بسیار زیادی در زندگی ما خواهد داشت و مثال هایی را از این تعامل دو طرفه مطرح کردیم.

در این بخش قصد داریم تا یکی از بزرگترین معاملات و یا تجارت‌های تاریخ را به شما معرفی کنیم. معامله ای که آورده‌ی آن پاسخ سوال تمامی ادیان است و آن سعادت دنیا و آخرت است.

(در این قسمت بهتر است که مجری قرآن را به دست گیرد و از روی متن آن را بخواند)

خداوند فرموده است: ای مؤمنان! آیا شما را به تجارتی که از غذایی دردناک نجاتتان دهد راهنمایی کنم؟ «۱۰»  
به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورید! و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید! این [ایمان و جهاد] از هر چیزی برای شما بهتر است اگر [به منافع دنیایی و آخرتی ایش] آگاه بودید «۱۱» [بر این مسلک قرار بگیرید تا] گناهانتان را بیاورزد، و در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و مسکن های دلپذیر در بهشت های جاویدان واردتان کند، این است کامیابی بزرگ! «۱۲» و [کامیابی] دیگری که دوست دارید، نصرتی ویژه از سوی خدا و فتحی نزدیک است [که عطایان کند، ای پیامبر! مؤمنان را] به آن نصرت و فتح نزدیک [مژده ده] «۱۳» ای مؤمنان! همواره یاران خدا باشید! همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون [خود] گفت: چه کسانی در راه خدا یاران من هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم. (آیات ۱۰ تا ۱۴ سوره صف)

طبق این آیات هر کس که نماینده و فرستاده خدا را یاری کند، خدا را یاری کرده است و همانا که اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند! و این ورود به یک معامله بزرگ است!

کمک به خدا و رسولش به کمک یدی و یا شبیه آن محدود نمی شود بلکه دفاع زبانی از آنها و یا حتی ناراحتی ما (خوشحالی ما) در زمانی که رسول خدا ناراحت (خوشحال) است را هم شامل می شود. (مانند اعیاد و یا عزای اهل بیت)

متأسفانه این روزها در شبکه های اجتماعی، اهانت ها و یا تهمت هایی نسبت به حدود خداوند یا رسول خدا یا ائمه طاهرین می شود، اگر علم و اطلاعات آن شبهه را داریم پاسخ آن را بدهیم و برای عزیزانمان در آن گروه و برای آن عزیزی که ناآگاهانه آن پست را فرورارد کرده رفع سوء تفاهم کنیم و یا اگر امکان دفاع را نداریم لاقلاً در قلبمان از این مطلب منتشر شده ناراحت شویم که چرا به دین من توهین می شود و حداقل خودمان هم به عنوان جوک و خنده فرورادش نکنیم!

بدین ترتیب لاقلاً کاری می کنیم که قلبمان همراه خدا و رسولش باشد.

همانگونه که عبدالله بن سلام این کار را در زمان حضرت محمد صلوات الله علیه و آله انجام داد.

عبد الله بن سلام یکی از دانشمندان یهودی حجاز بود که به تازگی مسلمان شده بود یک روز هنگام نماز ظهر نزد پیامبر خدا آمد و گفت: یا رسول الله! اقوام یهودی من وقتی دیدند من خدا و رسولش را تصدیق می کنم و دین اجدادیم را ترک کرده ام، من را اذیت می کنند و سوگند خوردند که با من معاشرت و همنشینی نکنند و با من سخن نگویند و این موضوع من را ناراحت کرده است. فاصله بین من و مسجد و خانه شما هم زیاد است و امکان ندارد که هر وقت دلتنگ شدم خدمت شما در مسجد یا منزلتان برسم. در این هنگام این آیه نازل شد: «الله ولی الذین آمنوا ... دو آیه را کامل بیاورید و ترجمه هم بکنید ... و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون». و کسانی که خدا و رسولش و مؤمنانی [چون علی بن ابی طالب] را به سرپرستی و دوستی بپذیرند [حزب خدایند] و یقیناً حزب خدا [در هر زمان و همه جا] پیروزند.<sup>۵</sup>

عبدالله بعد از شنیدن این کلام خداوند بسیار خوشحال شد.

پیامبر دست عبدالله بن سلام را گرفت و گفت ب ببینیم این فقره آخر آیه مربوط به کیست.

سوره محمد - آیه ۷<sup>۲</sup>

مرحبا بناصرنا بیده و لسانه و قلبه<sup>۳</sup>

شواهد التنزیل<sup>۴</sup>

إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

و کسانی که خدا و رسولش و مؤمنانی [چون علی بن ابی طالب] را به سرپرستی و دوستی بپذیرند [حزب خدایند] و یقیناً حزب خدا [در هر زمان و همه جا] پیروزند.

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند.

فقیری را دیدند که بیرون می رود گفتند کسی به تو کمکی کرد. گفت بله آن آقای که مشغول نماز است در رکوعش به من کمک کرد.

به هر تقدیر آیات فوق بشارتی است برای کسانی که دنبال ولی و همپیمان و پشتیبان نزدیک می گردند. خداوند می فرماید اگر به خاطر من از غیر من بریدی، من خودم ولی و حامی و پشتیبان تو می شوم. هم من و هم پیامبر من و هم ولی من که امام زمان توست و جانشین آن کسی است که در رکوعش زکات داد و به فقیر کمک کرد.

هر کس که در کنار خدا و رسول و اولیای خدا باشد، پیروز میدان زندگی است. خدا و رسولش عبداللهی را که تازه مسلمان شده بود را تنها نگذاشتند. مولای ما رسول الله، حمایت از امت را پدران بر عهده خود می دانست. اما بعد از سالها حمایت و دلسوزی، مردم متوجه شدند که این همنشین بزرگوار در سال آخر عمر خود به سر می برد. به همین خاطر رسول خدا فراخوان عمومی ای دادند و از تمامی مسلمانان در همه شهرها دعوت کردند که به همراه ایشان در مراسم حج شرکت کنند.

قریب به اتفاق مسلمانان دعوت پیامبر را اجابت کردند و از تمامی شهرها به سوی مکه مکرمه حرکت کردند. جمعیتی بی سابقه در حدود ۱۲۰۰۰۰ نفر در مکه حاضر می شوند، جمعیتی که نوع مسلمانان در آن حضور داشتند. بلافاصله بعد از اعمال حج، پیامبر دستور می دهند که همه مسلمانان از مکه خارج شده و به سمت مکانی در نزدیکی جحفه (به نام غدیر خم) حرکت کنند. چرا که قرار بود خبر مهمی را پیامبر به گوش مردم برسانند. انتظار مردم در آن هوای گرم پرسش ها را در ذهن آنها بیشتر می کند که مگر مطلب چقدر مهم است که باید منتظر بمانیم همه آن ۱۲۰۰۰۰ نفر به این منطقه برسند! پیامبر به جناب مقداد و ابوذر دستور دادند که در کنار آن درختان خار و خاشاک را کنار بزنند و از جهاز شتران منبری را بسازند که بر جمعیت مسلمانان احاطه داشته باشد. هر کسی رو به سوی آن منبر آماده شده در کناری می نشیند و پیامبر دست در دستان علی بن ابی طالب آرام آرام به سمت آن منبر حرکت کردند. از منبر بالا رفته و در سمت راست خود کمی پایین تر علی علیه السلام را جای دادند. همه چشمها دوخته به لبان مبارک پیامبر بود.

پیامبر فرمودند: ای مردم! مطلب مهمی درباره علی باید به شما بگویم، که اگر این پیام را نرسانم ترس از عذاب الهی دارم. بدانید جبرئیل ۳ بار بر من نازل گشت و از طرف پروردگرم - خدای عزوجل - دستور داد که در مکان به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که این علی، برادر من، وصی من، و جانشین بعد از من در میان امت است؛ اوست ولی شما، بعد از خدا و رسول

بدانید این آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایستاده‌ام، پس بشنوید فرمان حق را و گردن نهید: پس از من علی امام شما و امامت در نسل من از فرزندان علی تا روز قیامت پا برجاست.

هان مردمان! کیست از شما به شما نزدیکتر؟ گفتند خدا و رسول خدا.

پس دست مبارک امیرالمومنین علی علیه السلام را بالا بردند و فرمودند:

الا من كنت مولاه فهذا علي مولاه (این قسمت را با پخش سرود و آتش بازی به پایان ببرید)

## بخش سوم

همه‌ی ۱۲۰۰۰۰ نفری که در محل غدیر حاضر بودند، حضوراً به امیرالمومنین تبریک گفتند و اعلام کردند که در کنارش می‌مانند. اما رسول خدا بلافاصله بعد از جمله تاریخی "من کنت مولاہ فہذا علی مولاہ" برای عده‌ای دعا کردند که می‌توان آن‌را یکی از مهم‌ترین بخش‌های این خطبه دانست. حضرت فرمودند:

خدایا! آنکس که علی را ولی خود قرار داد، تو ولی‌اش باش و آنکس که با او به عداوت در آمد، با او دشمنی کن. اتفاقی که برای حواریون حضرت عیسی افتاد را رسول الله برای امت خود از خدا خواستند تا خداوند یاور آنهایی باشد که امیرالمومنین را حمایت میکنند.

اما امروز چگونه می‌توانم در کنار خدا و رسولش باشم؟

اجازه دهید دوباره آیه‌ای را که در بخش قبل خوانده شد را مرور کنیم:

و من یتول اللہ و رسوله و الذین آمنوا فان حزب اللہ ہم الغالبون / هر کس که در کنار خدا و رسول و اولیای خدا باشد، پیروز میدان زندگی است.

من امروز می‌خواهم در تیمی باشم که خدا وعده داده است اگر در کنارشان باشم، خداوند به من لطف و عنایت ویژه دارد. اما مؤمن‌ترین انسان‌ها در روزگار ما کیست که در کنارش باشیم؟

فرزند امیرالمومنین، امام زمان ما، مهدی علیه السلام است. پدری که مهربانترین پدرهاست. کسی که زندگی در کنارش لذت بی‌نهایتی دارد. بیایید بشنویم از کسانی که زندگی در کنار مهدی علیه السلام را تجربه کرده‌اند:

علی بن مهزیار اهوازی از بزرگان شیعه و شیفتگان امام عصر علیه السلام بود. او سفرهای متعددی به خانه خدا مشرف شد به این امید که شرف دیدار حجت خدا حضرت ولی عصر نصیبش شود. در سفر بیستم بود که در کنار خانه خدا کسی از جانب امام عصر نزد او آمد تا او را به امامش رهنمود کند. لحظاتی بعد او توفیق یافت که محضر آن سرور عزیز و مولای گم شده‌اش که سال‌ها بود در پی‌اش می‌گشت، اجازه یابد.

شاید ابن مهزیار میخواست لب به شکایت باز کند که ای مولای من چرا اینقدر دیر مرا محضر خویش راه دادی؟ اما هرچه بود ابن مهزیار فرصت شکایت نیافت چرا که آن حضرت پیش دستی فرمود، لب به سخن گشود و راز دل غمگینش را این چنین بازگو نمود: پسر مهزیار! ما شب و روز منتظر تو بودیم؟ چرا اینقدر دیر آمدی؟

پسر مهزیار که بیست سفر مکه را برای تشریف به محضر امامش آماده بود گفت: آقای من! تا کنون کسی را نیافته بودم که من را به سوی شما راهنمایی کند.

امام فرمود: دیگر چه عذری دارید؟! صله رحم در میان شما فراموش شده و اموالتان را افزونی بخشیدید و بر بینوایان مومنین سخت گرفتید!

و چه نیکو امام رضا علیه السلام امام من و شما را پدر مهربان معرفی کرده است. کسی که مثل کوه پشت فرزنداش است. پدر مهربانم! امروز قصد می‌کنم که برای خوشحال کردن دل شما، به اطرافیانم بیش از پیش توجه کنم. اگر قرض و گرفتاری دارند به آنها کمک کنم. اگر صدقه می‌دهم به نیت سلامتی شما دهم. اگر قدمی بر می‌دارم رضایت شما را در نظر می‌گیرم. خلاصه اینکه در کنار شما بودن را می‌خوام تجربه کنم.

بیاییم همواره خود را در محضر امام زمان ببینیم و خود را به زندگی کنار او عادت دهیم. بیاییم با شاد ساختن دل اماممان، در این را او را یاری کنیم.

عید غدیر رسم است که سادات عیدی می‌دهند. و چه سیدی والاتر از امام عصر علیه السلام. اما ما در پایان برنامه می‌خواهیم پیش دستی کنیم و قبل از عیدی آن بزرگوار ما هدیه‌ای کوچک به او بدهیم.

بیاییم این عهد و پیمانمان را همین الان با یک کار دست جمعی محکم کنیم و اماممان را خوشحال کنیم! همه با هم دعای فرج و سلامتی امام زمان رو زمزمه می‌کنیم...